

هنر معماری اسلامی

طولی نکشید که در آنچه از دیگران تقلید کرده بود تجدید نظر کرد؛ آن هایی را که با طبیعت و مقتضیات او هماهنگی نداشت و بیگانه می نمود و یا با سلیقه اش سازش نداشت، حذف کرد. در واقع معمار شده سازنده و چون عامل اصلی در معماری نیز، بیش از هر چیز وجود معمار است و اصل مهم در هنر معماری یک ملت هم، روح اجتماعی آن ملت است بنابراین عمیق ترین نوع وحدت زندگی و مفهوم جامعه در مسجد تمرکز یافته است و از طرفی، برای مسلمان خدایست چه تنها باشد و چه غرق در جماعت ساختمان مسجد طوری است که راز و نیاز وی را با معبود آسان می کند. تناوب بی کران قوس ها و ستون ها، فضای پیوسته را چنان به تکه های همسان بخش می کند که ایجاد آن حالت معنوی خاص را آسان می سازد.

در ضمن آرایش درون بنا نیز در به وجود آوردن حالت مزبور سخت مؤثر می نماید. در تزئین و آرایش بناهای اسلامی، این خصیصه هست که بیننده را به جنب و جوش و عمل و انمی دارد. و برعکس در ذهن وی زمینه ای برای کشف و شهود و درون بینی مهیا می کند.

تزئینات بناهای اسلامی یا الوان می نمایند و یا روی آن ها کنده کاری های کم ژرفا، نمودار می شود و در هر حال تمام بخش های پوشش بنا را می پوشاند و کلیت و تمامیت ذاتی بدان می بخشد که مستقل از ساختمان خود مسجد است. این آرایش و تزئینات در الکنه، زیبا و متنوع، فضای داخل مسجد را پوشش داده و به نوعی در تمام اجزای تشکیل دهنده معماری مسجد به کار برده شده است. موزاییک و کاشی های براق برای کف مسجد و تزئین محراب و قباها، شیشه های رنگارنگ برای پنجره و قندیل ها، قالی و قالیچه های کران بها برای آرایه صحن بکار می رفت. از اردها و دیواره ها با هر جزو زیبای الوان و طاق نقاشی محراب و کتیبه ها را با نوشته ها می آراستند. منبر از چوب بود و هر ساختن و آراستن آن با عاج منبت و آپوس، دقت فراوان به کار می بردند. نزدیک ترین منبر، چهارپایه ای بود که یک نسخه از کتاب خدا را که طبعاً نمونه ای از خوش نویسی و ظرافت هنری بود بر آن نهاده بودند. نمودار قبله طاق نمای بود که در داخل دیوار ساخته بودند. صنعت گران و هنرمندان، همه کوشش خود را در تزئین محراب به کار می بردند. محراب را با کاشی و موزاییک و تصویر گل و بوته و نقش های برجسته و طراحی های زیبا، از معرق، گچ، مرمر، سفال، کاشی، مزیل می کردند. دیگر آرایش مسجد وجود مناره است. مناره، به عنوان برج دیده بانی مؤذن، بیشتر تحت تأثیر برج های قدیمی آتش کده ها ساخته شد. در ایران، این مناره بیش تر به شکل استوانه بود. اما مسلمانان آفریقا طرح مناره های چهارگوش را که شاید از قار اسکندریه اقتباس کرده اند به شکل خاص خود برپا داشتند.

در دوران اول، مناره ساده و بی پیرایه بود و دقت بنا و ارتفاع آن در قرون بعدی بیشتر تر شد. بالکن های کوچک ظریف، قوس ها، کاشی کاری و مقرنس هایی بدان افزودند. هیچ ماده ای در قبال هنرمند مسلمان سخت نبود؛ چوب، فلز، آجر، گچ، سنگ، سفال، کاشی و شیشه را برای تعبیر اشکال و صورت هنری خویش، که هیچ هنری حتی هنر چینی به پایه آن نرسیده بود، به کار بردند. در قلمرو اسلام، همه هنرها در خدمت معماری قرار داشت حتی مجسمه ساز که از بیم تجدید بت پرستی از تراشیدن مجسمه ممنوع بود، کوشش خود را در راه ایجاد نقوش برجسته به کار انداخت و از تراش سنگ و گچ بری اشکال فراوانی به وجود آورد یا هنر نقاشی که در ابتدا تا حدودی مکروه بود، به گونه ای توسط هنرمند نقاشی در گچ بری ها و کاشی کاری ها و طراحی های مسجد، به کار برده شد.

در قلمرو اسلام، همه هنرها در خدمت مسجد قرار گرفته که از این راه جلال و سرفرازی یافته است. هنر معماری اسلامی، مثل بیش تر معماری های عصر ایمان، تقریباً یک هنر دینی صرف بود. خانه ها برای آن ساخته می شد که انسان زندگی کوتاه و ناچیز خود را در آن جا بگذراند، ولی خانه های خدا دست کم از درون نمونه زیبایی جاوید بود. برای مسلمانان فقیر و پرهیز کار، همین بس بود که مسجد زیبا باشد.

مال و کوشش شان به بنای آن صرف می شد. همه هنر و صنعت خود را در آنجا به کار می بردند و مسجد را چون قالیچه ای پیش کش خدا می کردند و همه مردم می توانستند از این زیبایی و شکوه بهره ور شوند. معمولاً مسجد را نزدیک بازار شهر می ساختند که از همه طرف بتوان آسان به آن جا رسید. بنای مسجد در میان معماری اسلامی، اهمیت فوق العاده ای دارد زیرا مسجد به عنوان عبادتگاه و مجمع و محل حل و فصل بسیاری از اختلافات و نیز برگزاری بسیاری از مراسم، همواره مورد توجه و احترام بود. صنعت گران و هنرمندان می کوشیدند تا با همه مهارت و کاردانی خود در ایجاد استحکام و زیبایی و فضای معنوی آن نقشی داشته باشند و در واقع، مسجد مجموعه ای است از هنرهای گوناگون که بر روی هم، فضا و مکان خاصی را پدید آورده اند؛ فضا و مکانی که برای ایجاد رابطه میان خدا و خلق متناسب باشد و در عین شکوه و جلال، آراستگی و تزئین آن ذهن انسان را به جای توجه به خداوند به خود مشغول ندارد. بنابراین، آن جایی که در سرزمین های اسلامی، مسجد پایگاه اجتماعی مسلمانان و پناهگاهی برای زندگی پر آشوب شهر به شمار می آمد، به تزئین آن توجه خاص شده است و می توان گفت اولین جایگاه تجلی هنر اسلامی، مسجد بوده است. اما مساجد اولیه اسلام، بسیار ساده و محقر بنا می شدند.

در حقیقت هدف مسجد نقشه آن را معین کرده بود، یک صحن دار در یک طرفه صحن که پناهگاه و سایبان و محل درس بود. در قسمتی از صحن، روزه مکه، بنای اصلی مسجد برپا می شد که محوطه ای مسقف و محصور و مربع بود و نمازگزاران در آن جا به صف های بلند رو به قبله می ایستادند. گاهی بالای این بنا، گنبدی بود که تقریباً همیشه از آجر ساخته می شد. اولین بناهایی که به این طریق ساخته شدند کوچک و ساده بود و از دیوار گلی و چند تنه درخت خرما تشکیل می شد ولی به زودی احتیاج به داشتن بناهایی مستحکم و پابرجا احساس شد. مسجد جامع در هر شهر بزرگترین پایگاه دین اسلام و مهم ترین محل تجمع، اعلام و انتشار اخبار و اعلامیه های دولتی و مرکز فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و مکان شروع و مسیر جنبش های مردمی است. به همین دلیل، مسجد مرکز نقل بنای شهرهای اسلامی است و معماری آن متناسب با شرایط اقلیمی، مصالح در دسترس و تحت تأثیر سنن و دیگر خصوصیات محلی شهروندان یا ساکنان هر منطقه شکل گرفته است. در حقیقت، مسجد شخصیت اجتماعی و مردمی خود را از اسلام، و مشخصات معماری و ساختمانی خویش را از تمدن بومی هر ناحیه گرفته است.

لازم به ذکر است که معماری اسلام در حالی شروع به کار کرد که فاقد هرگونه علم و اطلاع و سابقه باستانی در هنر معماری بود. به عبارت بهتر، کار را با دست خالی شروع کرد. بنابراین، هر چه از عوامل و مصالح معماری در اطراف خود یافت به کار برد، بدون آن که نظری نسبت به انتخاب آن ها داشته باشد.

در مرحله اول، تمام عناصر معماری سوری، رومی، بیزانس و ایرانی را مورد استفاده قرار داد و بدون آن که یکی را بر دیگری برتری نهاد به کار برد. در آغاز کار، فقط فرمان می داد و سفارش می کرد. اما کمی بعد، در راه تربیت و تکامل پیشرفت کرد و



پوشاک و تزیینات اسلامی

برای اطلاعات بیشتر